

متن پرسش

سلام و رحمت خدا بر شما: برداشتم از دنبال کردن مباحث مربوط به انقلاب اسلامی و امام خمینی را در نکات زیر خلاصه کرده ام، ممنون می‌شوم ایرادات و نکات تکمیلی را بفرمایید: بسم الله الرحمن الرحيم ۱. انقلاب اسلامی تجلی اراده خدا در این تاریخ است. ۲. خداوند عین هستی است و از هستی، هستی صادر می‌شود. ۳. خداوند در قید زمان و مکان نیست. انقلاب اسلامی نیز، مرزهای زمان و مکان را درنوردیده است. ۴. انقلاب اسلامی مسیری است که از غدیر، بلکه از بعثت، آغاز گشته و به ظهور منتهی می‌شود. ۵. قبل از تجلی اسمی از اسماء الله، انسان مسوولیتی نسبت به آن ندارد و مخاطب آن اسم نیست، اما پس از ظهور آن اسم، انسان با اختیار و انتخاب خویش، آیینه ای از این اسم می‌شود. خواه مکرر باشد و نور را پس زند، خواه صیقلی باشد و همه نور را یکجا از آن خود کند. ۶. انقلاب اسلامی به حکم «هو الاول و والاخر»، ازلی و ابدی است. شاید منظور سید شهیدان اهل قلم، از «کرانه وجود» نیز همین باشد که «ای شهید، ای آنکه بر کرانه ابدی و ازلی وجود برنشسته ای. دستی بر آر و ما قبرستان نشینان عادات سخیف را نیز از این منجلاب بیرون کش.» ۷. شهدا با درک این چنین، مرزهای زمان و مکان را درنوردیده و از یک سو با شهدای صدر اسلام، و از دیگر سو با شهدای وقت ظهور، بل؛ رجعت، احساس یگانگی کرده اند. ۸. انقلاب اسلامی مثل هر امر وجودی و مجرد دیگری، هر ماهیت و وجودی را که جز جنس خود (وجود) نیست، پس می‌زند. شهید دیالمه می‌فرماید: «هر از گاهی انقلاب موجی می‌زند و زباله هایش را بیرون می‌اندازد.» ۹. مسوولیت و نقش تاریخی هر فردی، بنابر تقدیر الهی در آن تاریخ، رقم می‌خورد. قبل از بعثت، مسوولیت ابوطالب ها، با بعد از آن تفاوت داشت و نیز مسوولیت و نقش عمارها، قبل و بعد غدیر، و نیز مسوولیت و نقش عباس بن علی ها، قبل و بعد از کربلا، و نیز مسوولیت و نقش مطهری ها و سلیمانی ها، قبل و بعد از انقلاب... و این تجلی های پی در پی و نقش های به ظاهر متفاوت، اما در باطن، یگانه را بروز می‌دهد. «جلوه کند نگار من، تازه به تازه، نو به نو / دل برد از دیار من، تازه به تازه، نو به نو» ۱۰. آنگاه که اسم مرید خداوند به صحنه می‌آید، آزادی و اختیار انسان نیز، ذیل این اسم، تجلی می‌آید. به عبارتی خداوند، تقدیر انسانها را به دست خود انسانها رقم می‌زند. در بستر ظهور تقدیری جامع‌تر، یا همان اجتماع. «ان الله لایغیرما بقوم حتی لا یغیر ما بانفسهم» ۱۱. هر سیر توحیدی نیاز به زعیمی دارد، که در سفر از خلق بسوی خلق با حق، آنهایی را که عزم سفر دارند، با ولایت و ولایت، تا سرچشمه خورشید برساند. من به سرچشمه خورشید، نه خود بردم راه ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد و حضرت روح الله در چنین زمانه ای، زعیم امتی است که روح خدا را در او دیدند و با او بسوی «الله»، رهسپار

گشتند. ۱۲. هر حرکت توحیدی ظاهری دارد و باطنی، «هو الظاهر و والباطن». واگر علمدار اسم ظاهر انقلاب اسلامی، حضرت روح الله هست، علمدار اسم باطن آن، مقام معظم رهبری است. که او مامور به تنزیل بود و این مامور به تاویل. ۱۳. هنگامه طلوع، وقت تفکری انتزاعی درباره نور نیست. فقط باید خاموش بود و ناظر. ناظری که نور را محیط بر خود می بیند، با آن متحد گشته و یکی می شود. دیگر نه نور بر او سبقت دارد و نه او بر نور. این نسبتی است که شهدا با انقلاب اسلامی یافته اند. شهدا با انقلاب، تعریف می شوند و انقلاب با شهدا. دوئیت و بینونیتی در کار نیست. ۱۴. نسبت شهدا با امام و رهبری، دلدادگی است. اما نه یک دل و یک دلبر. بلکه از هر دو سو چنان جذبه ای به یکدیگر دارند، که از هر ولیجه ای در این راه دل می کنند. اگر تنها وصیت شهدا، تنها نگذاشتن امام و رهبری است، آرزوی امام نیز، چنین است: «خدایا مرا با بسیجیانم محشور گردان» و این معجزه انقلاب اسلامی است. ظهور عشق در زمانه ای که همه چیز هست، جز عشق. ۱۵. و اینک ماییم و انقلاب اسلامی و شهدا: اگر نسبتمان استدلال و بحث و اغنا باشد، در تاریکستان خویش، فرو می مانیم. و اگر ناظر خلوت شهدا و انقلاب و دلدادگی آنها با زعیم دوران باشیم، خویش را فانی در این سیر میابیم. من خس بی سرو پایم که به سیل افتادم او که می رفت، مرا هم به دل دریا برد. والسلام علی من اتبع الهدی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نظر به تک تک نکاتی که فرموده اید، کار مشکلی است. ولی بحمدالله متوجه نکات خوبی شده اید و چه خوب است که کاربران محترم نسبت به نکاتی که مطرح شده توجه لازم را بنمایند. موفق باشید